

کاربرد نظریه ساختار شکنی دریدا  
در فهم زبان دینی

زینب ندوی  
مصطفی حسون

www.ketab.ir

سرشناسه	: ندری، زینب، ۱۳۶۹-
عنوان و نام پدیدآور	: کاربرد نظریه ساختارشکنی دریدا در فهم زبان دینی/زینب ندری، مصطفی حسنونند.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه آموزشی تالیفی ارشدان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۰ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۱-۳۴۰-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: دریدا، ژاک، ۱۹۳۰ - ۲۰۰۴ م -- نقد و تفسیر
موضوع	: Derrida, Jacques-- Criticism and interpretation
موضوع	: Deconstruction
موضوع	: شالوده‌شکنی
موضوع	: فلسفه فرانسوی -- قرن ۲۰م.
موضوع	: زبان -- فلسفه
موضوع	: Language and languages -- Philosophy
شناسه افزوده	: حسنونند، مصطفی، ۱۳۶۱-
رده بندی کنگره	: ۳۰
رده بندی دیویی	: ۱۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۰۷۸۱۱۲



مؤسسه آموزشی تالیفی ارشدان

نام کتاب:	کاربرد نظریه ساختارشکنی دریدا در فهم زبان دینی
تألیف:	زینب ندری - مصطفی حسنونند
ناشر:	آموزشی تالیفی ارشدان
ویرایش:	اول
نوبت چاپ:	اول ۱۳۹۸
حروفچینی و صفحه آرایی:	www.irantypist.com
طراح و گرافیکست:	www.irantypist.com
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۲۵۱-۳۴۰-۵
شمارگان:	۱۰۰۰
مرکز خرید آنلاین:	www.arshadan.com www.arshadan.net
مرکز پخش و توزیع:	۰۲۱۴۷۶۲۵۵
قیمت:	۲۰۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
فصل اول: تاریخ زبان شناسی با نگاهی بر ساختارگرایی، پساساختارگرایی و ساختار	
۲۱.....	شکنی
۲۲.....	پیش در آمد
۲۲.....	ساختار بیان
۲۳.....	درید سوسور و ساختارگرایی
۲۴.....	همزمانی در زبان از نظر سوسور
۲۴.....	درک معنای واژه در دیدگاه سوسور
۲۵.....	نظر سوسور در مورد دال و مدلول
۲۷.....	ساختارگرایی و فروید
۲۹.....	مقایسه ساختارگرایی و وجودگرایی
۳۰.....	لویی اشتراوس
۳۱.....	فوکو و ساختارگرایی
۳۲.....	گفتار از نظر فوکو
۳۴.....	گفتمان قدرت از نظر فوکو
۳۵.....	نظر فوکو در مورد وحدت گفتمان
۳۶.....	فوکو و مفهوم گفتمان
۳۷.....	نقد کلی ساختارگرایی
۳۹.....	نقد دریدا بر سوسور در مقایسه با یاکوبسن
۴۱.....	پسا ساختارگراها
۴۲.....	فوکوی پساساختارگرا
۴۳.....	تفسیر از نظر فوکو
۴۴.....	نسبت تفسیر و متن از دیدگاه فوکو
۴۶.....	نظرفوکو در مورد رابطه تفسیر و متن
۴۸.....	نظریه مرگ مؤلف بارت

۴۹	سطح زبان از دیدگاه کریستوا
۵۰	نظر لاکان در مورد زبان و خود
۵۲	نقد پساساختارگرایان
۵۳	ساختار شکنی
۵۳	ساختار شکنی دریدا
۵۴	مفهوم ساختار شکنی
۵۷	<b>فصل دوم: رویکردهای رقیب به زبان دینی</b>
۵۸	ویتگنشتاین مقدم و نظریه تصویر
۵۹	پوزینیو هم منطقی
۶۱	آستین
۶۲	نقد معیار پوزینیو هم منطقی
۶۵	ویتگنشتاین متأخر و نقد تحلیل زبان
۷۲	ابطال پذیری زبان دینی و بحث دانشگاه
۷۲	دیویدسون
۷۴	بازیل میچل
۷۶	هیر
۷۸	آنتونی فلو
۸۳	<b>فصل سوم: کاربرد نظریه ساختار شکنی دریدا در هم زبان دینی</b>
۸۴	متافیزیک حضور
۹۱	تضادهای درونی
۹۵	قلمرو دال و مدلول
۱۰۱	گستره ساختار شکنی
۱۰۷	متن و تفاوت
۱۱۵	برتری نوشتار
۱۲۷	نقدها
۱۳۳	منابع

## مقدمه

آنچه تاکنون در مورد متن و معنای آن پذیرفته شده بود و دستیابی به معنای نهایی امری قطعی می‌نمود، امروزه با نظر به برخورد فیلسوفانی همچون دریدا، دست خوش سستی شده است. زیرا کسانی چون او که از ساختارها یا فراتر نهاده اند، حاضر نیستند افقی را که پیش روی متن وجود دارد از لحاظ حیطه معنایی محدود بدانند و این نوع فکر سنتی همان است که پیش از آنان مورد پذیرش عامه متفکران قرار گرفته بود.

دوره تک‌معنا انگاری یا پذیرش قطعی یک معنی خاص برای لفظی که دارای معنای گوناگون است، به پایان رسیده است. چیزی که این روزها بیش از هر امر دیگری خودنمایی می‌کند همان چیزی است که دریدا از آن به عنوان غیاب معنا یاد می‌کند، نه آنچه که ما تا کنون به معنی امر حاضر در مورد متن در نظر داشته ایم.

این نوع نگاه خواندن انتقادی ما است، زیرا دیگر تفسیر نقش بازگشاینده متن را بر عهده ندارد و خلاف دوره لوگوس مدرنی که در دوران افلاطون به دیگر فلاسفه عقل گرا به میراث گذاشته شده بود و در آن گفتار بر نوشتار برتری داشت، این نوع رتبه بندی دیگر کارایی ندارد. قرار نیست با تفسیر به بیرون از متن راه بیابیم بلکه ما در درون متن باقی می‌مانیم چون چیزی برای آن هم وجود ندارد.

در ساختار شکنی می‌توانیم پس از بر هم زدن ام‌وا - واره بازسازی را از سر بگیریم. اهمیت دال بیشتر از مدلول شده است و این به خاطر به تعویق انداختن معنا است.

تیلور این نوع نگاه را حالتی استعاره گونه و با تلویحی از نظریه مرگ، خدا بیان کرده است، زیرا که متن جهان دیگر مؤلفی ندارد که آن را برای ما قابل فهم گرداند.

اما کیوتو مسیر دریدا را نوعی الهیات سلبی در باز نمودن راه به سوی غیر می‌داند.

در فصل دوم که مباحث تاریخی زبان شناسی از سر گذرانده می‌شود به شرح مختصری از آراء دوسور، فروید، وجودگرایی، لویی اشتراوس، فوکو، بارت، کریستوا، لاکان و نیز اندکی دریدا برای ورود به بحث خواهیم داشت.

به نظر سوسور معنی واژه در صورتی قابل فهم است که متمایز از سایر واژه‌ها باشد، در غیر این صورت هیچ معنایی ندارد. هر چند ممکن است در ظاهر معنای واژه را حاضر بدانیم. چون معنا با رابطه نشانه‌ها ایجاد می‌شود پس معنای نهایی نداریم.

از نظر سوسور زبان نظام اختیاری است که ممکن بود به شکل دیگری وجود داشته باشد. تمایز دال و مدلول موجب می‌شود که ما جمله‌ای معنادار را از میان صداهایی که از الگو و نظام خاصی پیروی نمی‌کنند تشخیص دهیم. چون صداهای موجود در دستگاه زبانی دارای قاعده خاصی هستند. تغییر در نظام زبانی به خاطر تغییر در مدلول‌ها است.

در ساختارگرایی آثار به صورت جداگانه مدنظر قرار نمی‌گیرند بلکه الگوهای از پیش معین شده دارای ارزش هر یک از نظر فروید ناخودآگاه به زبان پاسخ می‌دهد و قدرت زبان از این طریق افزایش می‌یابد. زبان دارای قدرتی همیشگی است نه موقتی. موضوع زبان در مورد فرد روان رنجور مانند یک دیالری است و تفاوت از زبان معمولی است که برای درک متقابل به کار می‌رود. خطاهای آگاهی و زبان در این افراد یکسان است.

ساختارگرایی به نقد وجود گرایی می‌پردازد. چرا که وجود گرایی به فرد و جهانی که در آن به سر می‌برد بسیار اهمیت می‌دهد و آنچه مهم است اراده فردی است اما ساختارگرایی به جای فاعل به خود فعل و کنش و نظامی که ساختار دارد نظر دارد.

لویی اشتراوس الگوهای معینی که دارای علایم ساختار یافته شده هستند را مانند روابط خویشاوندی و غیرخویشاوندی می‌داند. این الگوها به خاطر تمایزهای دوگانه به وجود آمده‌اند. به نظر او گردش افراد در گروه مثل گردش واژه‌ها در زبان است. باید به روابط واژه‌ها دقت کرد نه اینکه تنها خود واژه بررسی شود. چون در غیر این صورت خود ساختار مورد نظر واقع نمی‌شود که خود را بر ما تحمیل کند بلکه ساختارهایی که در ذهن ما صرفاً پندی شده است بر جهان تحمیل می‌شود.

فوکو به ساختارهایی که در هر دوره وجود دارد، نظر داشته است. او نظام استدلالی را دوست دارد که وضع کننده بنیادی شاخص‌هایی است برای آنچه که می‌توان به زبان آورد و نام این عمل را باستان‌شناسی معرفت می‌گذارد. فوکو خیلی به ساختارهای کلی نپرداخته است. از نظر فوکو انسان واژه‌هایی را به کار می‌برد که به خیال خودش بر آنها تسلط دارد در حالی که آگاه به تاریخ آنها نیست.

در واقع انسان تسلیم نیروی زبان است. چون نظام زبان باید پیروی شود و قبل از به کار گیری آن این نظام شکل گرفته شده است. ولی زبان همچنان دارای ابهام است. انسان محدود وقتی که نهایت قدرت زبان را در دست بگیرد می‌توان برای زبان مرز بگذارد. از نظر او گفتمان بهره مند از حمایت زبان است. زبان خود نوعی طبیعت است نه ساخته دست آدمی. و از نظر هستی‌شناسی بخشی از جهان است. کار نام گذاری بر روی هستی به عهده گفت و گو است. در معنای گفتمان از نظر فوکو ربط بین زبان و عمل مهم است. فوکو الگوهای شکل گیری نوع تفکر را که همان گفتمان و روابط درونی است تحلیل می‌کند. گفتمان‌ها همه در حیطه قدرت ایجاد می‌شوند و همه آنها نیروهایی دارند، اما ممکن است در یک نظام، گفتمان‌ها مقابل هم باشند.

فوکو تنها یک نوع نسبی را نمی‌پذیرد بلکه از نظر او مسیر تفسیر همواره باید گشوده باقی بماند چون وحدت متن گفتمان و آگاهی فردی را فرض می‌گیرد. و این نوع وحدت فرضی است که مبنای فلسفی آن یافت نمی‌شود. گفتمان شکل دهنده درک ما از واقعیت است. و ما آن را بر چیزها تحملاً می‌کنیم. قانونمندی واقعیت‌ها از قانونمندی گفتمان است. اما تمام اینها این معنی را نمی‌رساند که همه چیز زیر مجموعه گفتمان است. اما ساختارگرایی مشکلاتی دارد از جمله اینکه روش آنها نمی‌تواند پیام یک روایت را به آسانی انتقال دهد و به خاطر تناسب یا ساختارهای کلی امکان انتقال برخی پیام‌های خاص فراهم است.

کار ساختارگرایی در فهمیدن نظام زبان و دستور زره کمک چندانی در فهم صدق گزاره‌ها ندارد و فهم صحت قواعد جمله‌ها هیچ راهنمایی در صق و کذب آنها نمی‌کند. این رویکرد خود را تمامیت خواه می‌داند اما در واقع بسیاری سوال‌ها را بی‌جواب می‌کند و این دو با هم در تعارض اند.

دریدا با نظر سوسور که نشانه‌های نوشتاری را نشانه نشانه می‌داند مخالف است و با توجه به اینکه نشانه نشانه را وسیع تعریف کرده است، اگر سخن او را در مورد همه نوشتارها به کار ببریم، نشانه‌ها همان صورت تعمیم یافته نوشتار می‌شوند. سوسور می‌خواست روشی را در زبان داشته باشد که یا کوبسن آن را عملی کرد و در برابر هم قرار گرفتن واژه هاست که از هم متمایز می‌شوند و واج‌ها را چندگانه‌های همزمان می‌داند و مشخصه تمایز است. جهش از همه به هیچ که در سوسور ناممکن است با پیچیدگی زبان و صداهای پیش آوای یا کوبسن برطرف می‌شود.